

بررسی اجمالی شرکتهای اشخاص و انحلال در شرکتهای فوق

محمود محمدزاده*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی

حقوق تجارت

بشر از زمانی که تشکیل جوامع داده و برای رفع نیازهای خود نیاز به معاملات و کسب داشته و این را دریافته که به تنهایی قادر به تهیه مایحتاج خود نیست چون نیازهای انسانها با پیشرفت جوامع از حالت محدود و بسته فراتر می‌رود و نیازهای دیگری طلب می‌کند. چه، آن کس که زراعت می‌کرده، به ابزار زراعت و برای تیه پوشاک به پارچه و لباس نیاز داشته و آن که در صنعت فعالیت می‌کرده نیاز به وسایل و آذوقه و خورد و خوراک داشته است. در جوامع بدوی معاملات به صورت پایا پای انجام می‌شده. کسی که گندم داشته با پارچه گاو یا گاواهن مبادله می‌کرده. با پیشرفت جوامع، پول وسیله داد و ستد می‌شود و کالاهای تولیدی ارزش مالی پیدا می‌کنند که قابل تبدیل به پول هستند و با پیشرفت و گسترش جوامع مبادله پولهای مختلف وسیله‌ای برای تجارت و مبادله کالا می‌شود. تا این که امروزه دولتهای مختلف در تمامی زمینه‌ها برای تجارت قوانینی وضع کرده‌اند. قانون ضمن آن که باید رونقی در تجارت ایجاد نماید و وسیله‌ای برای نیل به این هدف یعنی رسیدن به تجارت و اقتصاد سالم باشد، باید مانع از اجحاف تجار شود که نوعاً سرمایه‌دار هستند و به این طریق با استثمار که جلوه‌ای از دنیای سرمایه‌داری است

به مبارزه برخیزد و این امر هر چند که بسیار دشوار است اما محال و دور از ذهن نیست. با متحول شدن دنیای تجارت و روشهای آن در کشورهای مختلف در کشور ما نیز قوانینی که بیش از ۶۰ سال از تصویب آن سپری شده، باید بر مبنای احتیاجات جامعه کنونی تغییر داده شود زیرا قانون فعلی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اقتصادی فعلی کشورمان در جهان باشد.

با پیشرفت جوامع و پیدایش ادیان، روابط تجاری بین مردم نظام می‌یابد، که با قوانین مدنی عجین است. تجارت با پیشرفت زمان و جوامع و گستردگی حجم معاملات نیاز بیشتری به سرمایه دارد که آن هم نیاز به تضمین دارد، زیرا سرمایه‌های کوچک با هم جمع می‌شوند و تشکیل شرکتهای مدنی و تجاری را می‌دهند که قدرت خرید و فروش و معاملات را افزایش می‌دهد.

از لحاظ اقتصادی نیز تجارت منحصرأ به عملیاتی که برای به جریان انداختن و توزیع ثروت انجام می‌گیرد اطلاق می‌شود.

حقوق تجارت، مجموعه قواعد و اصولی است که روابط حقوقی و معاملات بین تجار و امور تجاری را تعریف و تنظیم می‌نماید و به طور کلی روابط بین افراد و اشخاص را مورد بحث قرار می‌دهد.

حقوق تجارت شعبه‌ای از حقوق خصوصی است، ولی جدای از حقوق مدنی محسوب می‌شود.

کلمه تجارت در زبان حقوقی، مفهوم وسیع‌تری از معنای آن در زبان عادی و علم اقتصاد دارد، زیرا نه تنها فعالیت کسانی را که اقدام به خرید کالا برای فروش بدون تغییر در آن می‌کنند در بر می‌گیرد، بلکه فعالیت صاحبان صنایع، بانکداران، بیمه‌گران، حق‌العمل‌کاران، دلالان و عاملین، مقاطعه‌کاران، نمایشگاه‌های عمومی، متصدیان حمل و نقل و غیره را نیز شامل می‌گردد. حقوق مدنی شامل روابط حقوقی کلیه افراد می‌گردد، در صورتی که حقوق تجارت عبارت است از قواعد مخصوصی که برای تجارت و

عملیات تجارتي در نظر گرفته شده. البته در مواقعی که حقوق تجارت درباره موضوعی، قواعد صریحی پیش بینی نمی کند به قواعد حقوق مدنی مراجعه می شود.

قبل از تدوین قوانین جدید در دوره مشروطیت قانون مخصوصی برای تجارت وجود نداشت و امور تجاری نیز مانند سایر امور از حقوق خصوصی تابع قوانین شرع بوده است. قانون تجارت ایران، که در سال ۱۳۱۳ شمسی به تصویب رسیده، تقریباً ترجمه ای است از قانون بلژیک که این قانون نیز از قانون تجارت فرانسه اقتباس شده که البته آن هم عمدتاً از حقوق روم باستان نشأت گرفته است، به این جهت در اغلب موارد اصول آن با قانون مدنی که مبتنی بر فقه اسلامی است و قواعد شرع بر آن حاکم است مغایرت دارد. در قرون وسطی ممالک اروپایی جهت تحکیم بنیان قوانین خود تشریفات قائل بودند که گرچه دائره تزویر و تقلب تنگتر می شد ولی تشریفات بعضی از آنها بخصوص در معاملات طولانی بود، و از سوی دیگر در اثر تحول تمدن اجتماعی چون تجار ناچار بودند سرمایه های بیشتری در جریان داشته باشند لذا دارایی یک نفر کفایت نمی کرد و از این رو شرکتهای مخصوصی به وجود آمد که در قوانین مدنی سابقه نداشت و بعدها در اثر گذشت زمان این قسم عملیات که رسوم و عادات تجار بود بنا به احتیاج به شکل قانون جلوه گر شد که حقوق تجارت را تشکیل داد. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

شرکتهای تجارتي: در قانون تجارت ایران «شرکت» تعریف نشده و در قانون مدنی در فصل هشتم در باب شرکت که از مواد (۵۷۱ الی ۶۰۷) می باشد، شرکت را عبارت از «اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه» دانسته و آن هم یا اختیاری است یا اجباری.

اما باید گفت که در قانون تجارت آن چه در مورد شرکت مورد نظر است، این است که به موجب آن شرکاء متعهد به آورده به شرکت می شوند که سرمایه را تشکیل می دهند و منافع حاصل از کارکرد سرمایه را طبق مقررات مربوطه تقسیم می نمایند، هر چند که شرکت مورد نظر قانونگذار در قانون مدنی با قانون تجارت متفاوت است، و عمدتاً شرکت

اجباری در قانون مدنی مورد نظر است، که به علت امتزاج یا ارث به نحو اشاعه شرکت حاصل می‌شود، ولی این امر را نیز در شرکتهای تجاری هم که در نتیجه عقد و اختیار حاصل می‌شود می‌توان تصور نمود که بعداً احد از شرکاء فوت می‌نماید و سرمایه و یا آورده سهمی وی در شرکت به عنوان ما ترک باقی است. در این حالت نیز وراثت مشاعاً سهمیم در ما ترک هستند ولی تفاوت‌های دیگری نیز بین شرکت مدنی با شرکتهای تجاری وجود دارد که مورد بحث نمی‌باشد و اما آنچه مورد بحث اصلی این مقاله است بررسی اجمالی شرکتهای شخص و انحلال در شرکتهای فوق است یعنی پس از طی دوران و مدتی که شرکت دارای شخصیت حقوقی بوده و فعالیت می‌کرده و دورانهای صعود و نزول را سپری نموده است به مرحله پایان عمر خود می‌رسد.

هرچند که بنیان و اساس شرکتهای تجاری بر اساس عقد و قراردادی است که بین شرکاء منعقد می‌شود، ولی پس از تأسیس و تشکیل شرکت دیگر آن قرارداد اولیه ماهیت خود را از دست می‌دهد و با ثبت و پیدا کردن شخصیت حقوقی جدید، دیگر شرکت از قواعد و قوانین و اصولی تبعیت می‌نماید که بعضاً نیز از قواعد آمره می‌باشند و با اصول قرارداد اولیه مبیانت پیدا می‌کند و ادامه حیات شرکت تابع صرف اراده شرکاء نمی‌باشد، و با توجه به اهمیت قراردادی که شرکت را ایجاد می‌کند بسته به نوع شرکت اثر این قرارداد کم و بیش در دوران حیات شرکت ادامه می‌یابد. آنچه که مسلم است قرارداد شرکت با دیگر قراردادهایی که افراد در معاملات و یا سایر روابط اجتماعی خود منعقد می‌کنند و عمدتاً دارای منافع متضاد هستند فرق دارد، چرا که در قرارداد یا مثلاً بیع، اجاره، صلح قرض و... منافع طرفین قرارداد در جهات مختلف و مقابل هم است در صورتی که در قرارداد برای تأسیس و تشکیل شرکت و ایجاد یک شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت طرفین، منافع منعقد کنندگان با یکدیگر تضاد ندارد بلکه هماهنگ بوده و عمدتاً به قصد بردن سود است.

پیشرفت جوامع و پیچیدگی روابط حقوقی و پیشرفت صنایع و توسعه مراودات بین

افراد ملل مختلف و جلب سرمایه‌های کلان در چرخه تجارت باعث گردیده که در جهان فعلی سرمایه‌های کوچک با هم متحد شوند و سرمایه‌های بزرگی را تشکیل دهند، که در تجارت جهانی با تشکیل شرکتهای مختلف حتی چند ملیتی، مؤثر در اقتصاد جهانی موجب به انحصار در آوردن تجارت بعضی از کالاها در انحصار شرکتهای تجاری بزرگ شود. قانون مدنی به منزله قانون مادر یا قانون عام در صورت سکوت یا اجمال قانون تجارت و قوانین دیگر در روابط تجاری حکمفرماست و این نکته را باید به عنوان یکی از اصول کلی پذیرفته شده در حقوق ایران پذیرفت و وابستگی حقوق تجارت به حقوق مدنی انکارناپذیر است.

در حال حاضر تمامی کشورها برای حفظ منافع ملی و اقتصادی خود در روابط افراد و در تولید و توزیع ثروت و منافع ملی نظارت می‌نمایند. تجار نیز موظفند از مقررات حقوق عمومی متابعت نمایند. از همین رو است که تجارت با این که مقررات خاص خود را دارد ولی مدام با حقوق مدنی در ارتباط بوده و متأثر از آن است. مع الوصف، ارتباط و وابستگی حقوق تجارت به حقوق مدنی مانع از اهمیت عملی حقوق تجارت در جهان امروزی نیست. حتی با توجه به توسعه اقتصادی در جوامع بشری که به ویژه در کشورهای بزرگ صنعتی اتفاق افتاده و در کشورهای در حال توسعه نیز اتفاق می‌افتد، اهمیت حقوق تجارت نمایان می‌شود. زیرا تعداد اشخاصی که اکنون در تجارت فعالیت می‌کنند نسبت به افراد و اشخاصی که در مشاغل غیر از تجارت فعالیت دارند افزایش یافته و در حال افزایش است و عمده حجم ثروت جهان در اختیار تجار و شرکتهای تجاری است. می‌توان گفت شرکت تجاری عبارت است از دارایی، یعنی مرکب از سرمایه و اموالی که به موجب اراده شرکاء به هدف یا موضوع شخصی اختصاص داده شده است، مثل ساختن راه‌آهن یا بهره برداری از یک بانک یا فروشگاه و غیره.

در زندگی اقتصادی نیز می‌توان گفت شرکت وسیله‌ای است که به افراد اجازه می‌دهد مجتمعاً در تولید ثروت فعالیت کنند. فعالیتی که به طور انفرادی قادر به انجام آن نیستند.

شرکتهای شخصی: این شرکتها بر مبنای شخصیت شرکاء تشکیل می‌شود و هر شریکی روی بعضی از خصوصیات شریک دیگر حساب می‌کند که مثلاً دارای صفت و شهرت یا موقعیت خاصی است و ممکن است برای پیشرفت کار و رسیدن به هدف مشترک مثمر ثمر یا منشأ اثری گردد.

نتیجه‌ای که از دخالت شخصیت شرکاء در تشکیل این قبیل شرکتها حاصل است این است که در این گونه شرکتها انتقال سهم‌الشرکه به غیر بدون رضایت تمام شرکاء امکان‌پذیر نیست (ماده ۱۲۳ ق.ت) دیگر این که بدهکاری و ورشکستگی هر یک از شرکاء موجب انحلال شرکت است (بند ۵ ماده ۱۳۶ ق.ت).

شرکت تضامنی: به فرانسسه (Societe en non collectif) و به انگلیسی (Partnership) نامیده می‌شود. ماده ۱۱۶ ق.ت بیان می‌دارد: «شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی برای امور تجارتهای بین دو یا چند نفر با مسؤولیت تضامنی تشکیل می‌شود. اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکاء مسؤول پرداخت تمام قروض شرکت است. هر قراری که بین شرکاء بر خلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.» آنچه که مسلم است سه اصل در این شرکت باید رعایت شود.

الف) مسؤولیت تضامنی شرکاء: مسؤولیت شرکاء در این نوع شرکت نامحدود است و منظور این است که هر یک از شرکاء فقط در حدود سهم‌الشرکه خود در شرکت مسؤول پرداخت دیون شرکت نیست، بلکه در صورت ورشکستگی شرکت هر طلبکار می‌تواند به هر یک از شرکاء، برای وصول تمام طلب خود مراجعه نماید، و این مسؤولیت نامحدود اساس شرکتهای تضامنی است و از چنان اهمیتی برخوردار است که قانونگذار در قسمت اخیر ماده ۱۱۶ ق.ت به صورت قواعد آمره بیان نموده که «اگر قراردادی نیز بر خلاف آن بین شرکاء منعقد شود نسبت به اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.» به همین سبب است که معمولاً شرکت تضامنی بین اشخاصی تشکیل می‌گردد که ارتباط سببی یا

نسبی و یا آشنایی و شناسایی کامل از هم دارند و یا در بین یک خانواده بین پدر و پسران و یا برادران و آشنایان و دوستان و اقربای نزدیک تشکیل می‌شود و در اغلب کشورها شرکاء شرکت تضامنی را تاجر محسوب می‌نمایند، ولی در قانون تجارت ایران تاجر تلقی شدن شرکاء پیش بینی نشده است، هر چند بعضی از حقوقدانان خلاف این امر نظر دارند. جنبه مسؤولیت تضامنی در شرکتهای تضامنی از اهمیت خاص، و ویژه‌ای برخوردار است، حتی شریک جدیدالورود به شرکت هم مسؤول تمام تعهدات در زمان ورود و هم مسؤول کلیه تعهداتی است که شرکت قبلاً داشته، چنانکه در ماده ۱۲۵ ق. ت بیان شده: «هرکس به عنوان شریک تضامنی موجود داخل شود متضامناً با سایر شرکاء، مسؤول قروضی هم خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته».

ب) غیر قابل انتقال بودن سهم الشرکه: در شرکت تضامنی شخصیت شرکاء در درجه اول اهمیت قرار دارد و شرکت قائم به اعتبار شخصیت شرکاء است و اعمال هر یک از شرکاء ممکن است تعهداتی برای سایر شرکاء ایجاد نماید، لذا مسؤولیت شرکاء تضامنی تلقی شده و این مسؤولیت نیز باعث می‌شود که شرکاء را به یکدیگر پیوند دهد، لذا سهم الشرکه قابل انتقال نبوده و انتقال سهم الشرکه باید با رضایت کامل تمام شرکاء باشد و چنانچه هر یک از شرکاء رضایت به انتقال ندهد هیچکدام از شرکاء نمی‌توانند سهم خود را به غیر منتقل نمایند، علت این امر آن است چون شرکاء مسؤولیت تضامنی دارند باید به شریک خود اعتماد داشته باشند و اعتبار وی مورد وثوق باشد، و این امر در ماده ۱۲۳ ق. ت قید شده «در شرکت تضامنی هیچ یک از شرکاء نمی‌تواند سهم خود را به دیگری منتقل کند مگر با رضایت تمام شرکاء» و قاعده مندرج در این ماده از قواعد آمره و نظم عمومی محسوب می‌شود. بنابراین این شرکاء هنگام تشکیل شرکت با تراضی نمی‌توانند خلاف آن را در قرارداد یا اساسنامه شرکت درج نمایند. از همین روست که سهم الشرکه شرکتهای تضامنی نمی‌تواند به صورت سهام قابل انتقال صادر شود. اما باید متذکر شد که اصل عدم انتقال سهم الشرکه مانع از این نخواهد بود که شریک

ضامن منافع سهم شرکت خود را به دیگری واگذار کند یا در این خصوص به دیگری وکالت دهد که از حقوق و منافع سهم شرکت او در شرکت استفاده نماید، ولی این امر باز از مسؤولیت شریک ضامن در شرکت نسبت به تعهدات حاصله نمی‌کاهد و همچنان وی مسؤولیت تضامنی دارد.

پ) نام شرکت: یکی دیگر از شرایط شرکت تضامنی داشتن «اسم مخصوص» است که در صدر ماده ۱۱۶ قید شده و در ماده ۱۱۷ ق.ت آمده است که «در اسم شرکت تضامنی باید عبارت «شرکت تضامنی» و لاقلاً اسم یک نفر از شرکاء ذکر شود» (شرکاء... و برداران) و منظور قانون این است که اشخاص ثالث مطلع باشند که شرکت تضامنی است و حداقل یکی از شرکاء را بشناسند. از آنجایی که شرکت دارای شخصیت حقوقی است، همانند شخص طبیعی باید اسم داشته باشد. به هر حال اسم شرکت که از اسم تجارتي که می‌تواند هر اسم دیگری هم باشد جدا است و اسم شرکت همان نام تجارتي آن شرکت است ولی قابل انتقال به غیر نیست، چرا که دیگری نمی‌تواند و مجاز نیست از اسم و اعتبار اشخاص غیر به نام خود تجارت نماید. نام مخصوص در شرکتهای تضامنی مسؤولیت شرکاء و نوع شرکت است که به فرانسه (Raison Sociale) گفته می‌شود و ذکر نام شرکاء که در ماده ۱۱۷ ق.ت بر آن تأکید شده است، معرف اشخاصی است که ضامن تعهدات شرکت می‌باشند و دارای اهمیت خاصی است.

چنانچه شریکی که نامش در اسم شرکت آمده فوت نماید و یا از شرکت خارج شود، نام شرکت باید تغییر کند، اما زمانی که متوفی، مؤسس شرکت باشد و اعتبار شرکت مبتنی بر نام وی باشد این امر موجب خدشه به شهرت شرکت و باعث از دست دادن مشتریان شرکت خواهد شد، و در قانون ما، بر خلاف قانون سال ۱۹۶۶ (ماده ۴۹۰ مکرر) فرانسه که وزیر دادگستری مجاز است حسب درخواست شرکت تضامنی به شرکت اجازه دهد که از اسم مخصوص قبلی استفاده کند و به فعالیت خود ادامه دهد، چنین اجازه‌ای به شرکت داده نشده است و به نظر منظور قانونگذار از بودن اسم یکی از شرکاء، آن است که

مشتریان شرکت او را بشناسند و در مواقع لزوم به او مراجعه و یا طلب خود را وصول نمایند.

شرکت نسبی

یکی دیگر از شرکتهای اشخاص، شرکت نسبی است که در قانون تجارت ایران آمده و همانند شرکت تضامنی شخصیت شرکاء حائز اهمیت است. این نوع شرکت مختص حقوق ایران است و در حقوق اروپایی و به ویژه در حقوق فرانسه این نوع شرکت وجود ندارد. شرکت نسبی با شرکت حقوق مدنی و با شرکت فقه اسلامی شباهت دارد. ماده ۱۸۲ ق.ت بیان می‌دارد: «شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجاری در تحت اسم مخصوص بین دو یا چند نفر تشکیل و مسؤولیت هر یک از شرکاء به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته». با توجه به تعریف فوق در شرکت نسبی هم مانند شرکت تضامنی مجموع شرکاء مسؤول مجموع بدهی شرکت خواهند بود. با این تفاوت که در شرکت نسبی مسؤولیت هر یک از شرکاء به نسبت سهمی است که در شرکت دارد. شرکت نسبی با تعریفی که از شرکت در ق.م شده مطابقت دارد. چنانچه شرکت مدنی تشکیل شود و جنبه تجاری نداشته باشد قهراً باید به صورت نسبی درآید. با توجه به ماده ۵۷۵ ق.م که مقرر می‌دارد «هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می‌باشند، مگر این که برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد» بنابراین شرکتهایی که برای امور غیر تجاری تشکیل می‌شوند از جمله راه سازی یا امور زراعتی و امثال آن، معمولاً از این نوع شرکتهای خواهند بود، بدون این که دارای شخصیت حقوقی باشند.

اسم شرکت

با توجه به اهمیت شخصیت شرکاء در این نوع شرکت نسبی نیز همچون شرکت تضامنی است، لذا قانونگذار در ماده ۱۸۴ ق.ت بیان می‌دارد که در اسم شرکت نسبی عبارت «شرکت نسبی» و لاقلاً اسم یک نفر از شرکاء باید ذکر شود. در صورتی که

اسم شرکت مشتمل بر اسامی تمام شرکاء باشد بعد از اسم شریک یا شرکایی که ذکر شده عبارتی از قبیل (و شرکاء، و برادران) ضروری است. قید عبارت «شرکت نسبی» به اشخاص خارج از شرکت این امکان را می‌دهد که متوجه نسبی بودن مسؤولیت هر یک از شرکاء باشند، که به نسبت سرمایه در پرداخت قروض شرکت است. حتی شرکاء باید قروض شرکت را از اموال شخصی خود خارج از سرمایه شرکت پرداخت نمایند و درج نام یکی از شرکاء ضروری است تا این که طلبکاران و طرفین معامله شرکت حداقل یک نفر را برای مراجعه بشناسند و در صورت عدم قید عبارت «شرکت نسبی» با توجه به منطوق ماده ۹۵ ق. ت در مورد شرکت با مسؤولیت محدود می‌تواند وحدت ملاک باشد، این که در شرکت نسبی مسؤولیت شرکاء تضامنی تلقی شود.

موارد مشترک و مشابه در شرکتهای نسبی و تضامنی

قانونگذار در مواد ۱۸۵ و ۱۸۹ ق. ت «به استثنای مسؤولیت شرکاء نسبی که به نسبت سرمایه آنها است.» مفاد مواد ۱۱۸ «تشکیل شرکت با تأدیه تمام سرمایه نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه غیر نقدی» ۱۱۹ «تقسیم منافع به نسبت سهم الشرکه» ۱۲۰ «انتخاب مدیر از بین شرکاء یا خارج» ۱۲۱ «مسؤولیت مدیر یا مدیران شرکت مانند مسؤولیت وکیل در مقابل موکل است» ۱۲۲ «تراضی تمام شرکاء مبنی بر تقویم سهم الشرکه غیر نقدی» ۱۲۳ «عدم انتقال سهم الشرکه به دیگری مگر با رضایت تمام شرکاء» و موارد انحلال از مواد ۱۲۶ لغایت ۱۳۶ ق. ت تا در خصوص شرکتهای تضامنی در شرکتهای نسبی هم مجری است.

شرکتهای مختلط غیر سهامی

این نوع شرکت در قرون وسطی در تجارت دریای مدیترانه معمول شد. در آن زمان چون معاملات ربوی از طریق کلیسا منع شده بود و طبقه اشراف و ثروتمندان شغل

تجارت را از مشاغل پست می‌شمردند، نمی‌خواستند که به عنوان تاجر قلمداد شوند و در عین حال بی‌میل نبودند که سرمایه‌های خود را افزایش دهند، مبلغی وجه نقد یا کالا به تجار می‌دادند تا با آن تجارت کنند و در منافع حاصل شریک باشند. این امر سبب گشت که شرکتهای مختلط در اروپا به وجود آمدید و شایع شود.

هر چند در این امر ممکن بود که اشراف تنها سرمایه خود را در معرض خطر قرار دهند ولی از جهت دیگر هم قبول مسؤولیت نمی‌کردند و دیگر این که چون شغل تجارت پست شمرده می‌شد، شخصاً به این کار اقدام نمی‌کردند ولی در پس پرده عملاً تجارت می‌کردند و سرمایه واگذاری به تجار نیز ربا محسوب نمی‌شد و از این راه دارایی‌های آنان افزایش می‌یافت. پس در این نوع شرکت عده‌ای سرمایه می‌گذارند و عده‌ای دیگر عمل می‌کنند، که شباهت به عقد مضاربه در حقوق ایران دارد. چنانکه ماده ۵۴۶ ق. م بیان می‌دارد «مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد با قید این که طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند...». در قانون تجارت ایران هم در ماده ۱۴۱ شرکت مختلط غیر سهامی چنین تعریف شد: «شرکتی است که برای امور تجاری در تحت اسم مخصوص بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسؤولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می‌شود. شریک ضامن مسؤول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. شریک با مسؤولیت محدود کسی است که مسؤولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد. در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و لااقل اسم یکی از شرکاء ضامن قید شود.»

قانون تجارت در خصوص سرمایه شرکت هیچ‌گونه تصریحی ندارد، فقط با در نظر گرفتن عبارت «شریک با مسؤولیت محدود کسی است که مسؤولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد» نتجتاً شریک با مسؤولیت محدود فقط اجبار به گذاشتن سرمایه در شرکت دارد، و هیچ تصریحی هم در قانون ندارد

که سرمایه وجه نقد یا غیر نقد باشد و یا در موقع تأسیس تمام سرمایه پرداخت شود یا قسمتی از آن. به هر حال در این نوع شرکت شریک ضامن و دارایی او جوابگوی تعهدات شرکت است.

هر چند به نظر، وارد کردن شرکت مختلط غیر سهامی به حقوق تجارت ایران مبتنی بر این باور بوده که اشخاصی که نمی‌خواهند رأساً تجارت نمایند و مسؤول مستقیم باشند ولی قصد سرمایه‌گذاری در تجارت به جای راکد ماندن سرمایه‌های خود را دارند بتوانند فعالیت کنند، ولی کم‌کم با تشکیل شرکتهای سهامی و نیز محدود بودن مسؤولیت شرکاء در شرکتهای با مسؤولیت محدود، دیگر به تدریج تأسیس و تشکیل شرکت مختلط غیر سهامی رو به تقلیل بوده و در اروپا هم در حال محو شدن است. بیشتر مشکلاتی که در این نوع شرکتهای وجود دارد ناشی از روابط شرکاء مختلف، یعنی شرکاء ضامن و شرکاء با مسؤولیت محدود، با شرکت در ارتباط با یکدیگر و نیز با اشخاص ثالث است.

اسم شرکت

با توجه به ماده ۱۴۱ ق. ت در اسم شرکت باید عبارت «شرکت مختلط» و لااقل اسم یکی از شرکاء ضامن قید شود. قید این مطلب که شرکت مختلط است، اشخاص ثالث را متوجه این مطلب می‌نماید که شرکت مرکب از دو نوع شریک است و ذکر نام یکی از شرکاء با توجه به شخصیت آن همچنان که در شرکت تضامنی معمول است، تأمین وثیقه شخصی برای طلبکاران است، و با توجه به ماده ۱۴۳ ق. ت چنانچه نام هر یک از شرکاء با مسؤولیت محدود که اسمش شرکت باشد در مقابل طلبکاران شرکت شریک ضامن محسوب خواهد شد، و مسؤولیت وی تضامنی است. اما عدم قید نام شریک ضامن در اسم شرکت موجب کاهش و یا محدود نمودن مسؤولیت او نیست. هر چند که در قسمت اخیر ماده ۱۴۳ ق. ت در مورد مسؤولیت شریک با مسؤولیت محدود که نامش جزء اسم شرکت ذکر شده به صورت امری آمده است که «هر قراری که بر خلاف این ترتیب

بین شرکاء داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث بی اثر است.» بدیهی است که در روابط بین خود شرکاء این شخص مسؤولیت پرداختهایی را که به عنوان ضامن عهده دار خواهد شد قبول نخواهد کرد.

انحلال در شرکتهای شخصی

انحلال در لغت به معنی ناچیز، نابود، برچیدن، تعطیل، و متلاشی شدن آمده است و در اصطلاح حقوقی از بین رفتن عقد صحیح، زوال عقدی که صحیحاً واقع شده است به اختیار صاحب خیار که اعمال کند و یا به اقاله طرفین، نیز زوال مؤسسه یا اداره یا شرکت یا انجمن و... را گویند.

انحلال شرکت یعنی پایان عمر یک شخصیت حقوقی و آن در صورتی میسر است که طلبکاران شرکت طلب خود را وصول نموده و در صورت باقی ماندن دارایی شرکت آن را از حالت جمعی و مشاعی خارج و ما بین شرکاء تقسیم کنند و سرمایه‌ای برای شرکت باقی نماند.

همچنان که ایجاد و خلق و تأسیس و تشکیل یک شرکت با اراده شرکاء تحقق می‌پذیرد، انحلال شرکت نیز با اراده جمعی شرکاء میسر است. موادی که مربوط به انحلال شرکتهای شخصی می‌باشد عبارتند از ۱۳۶ الی ۱۴۰ (تضامنی) ماده ۱۶۱ ناظر به مواد ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰ (مختلط غیر سهامی) و ۱۸۹ ناظر به مواد ۱۲۶ الی ۱۳۶ (نسبی).

علل انحلال: علل انحلال در شرکتهای شخصی متفاوت است. بعضی از این علل در انواع شرکتهای نیز وجود دارد که برخی علل کلی یا عادی و برخی علل غیر عادی انحلال و بعضی از موارد مختص شرکتهای شخصی است. علل شخصی انحلال، بعضاً ارادی و یا غیر ارادی خوانده می‌شوند.

علل کلی و عادی انحلال

بندهای یک و دو ماده ۹۳ ق. ت مصوب اردیبهشت سال ۱۳۱۱ مربوط به شرکتهای سهامی که ناظر بر سایر انواع شرکتهای تجاری نیز می‌باشد و نسبت به آن شرکتهای به قوت خود باقیست موارد عمومی انحلال در تمامی شرکتهای می‌باشد.

بند یک: «وقتی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده بود انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد» مثلاً شرکتی برای احداث اتوبان یا مترو یا احداث راه‌آهن یا انتقال نفت و گاز از پالایشگاهی به منطقه‌ای دیگر تشکیل شود و مورد مقصود را به انجام برساند که شق اول بند می‌باشد و یا این که شرکتی برای واردات یا صادرات مثلاً قند و شکر و برنج و یا... تشکیل شود که بنا به علل سیاسی یا اقتصادی دولت واردات یا صادرات کالاهای مورد نظر شرکت را در انحصار خود قرار می‌دهد و با تصویب قانون یا مصوبه لازم، شرکتهای خصوصی را از دخالت در امر صادرات و واردات این نوع کالاها منع کند، و یا شرکتی برای احداث راه‌آهن و یا جاده از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر تشکیل شود ولی بعداً به عللی وزارت راه نقشه را تغییر دهد و یا احداث راه به آن منطقه را مصلحت نداند که در این مورد هم انجام مقصود شرکت غیر ممکن می‌شود که منطبق بر شق دوم بند یک است.

بند دو: وقتی که شرکت برای مدت معین تشکیل شود و مدت منقضی شده باشد: اصولاً تشکیل شرکت برای مدت معین، موضوع توافق شرکاء می‌باشد که در بدو تشکیل و تأسیس شرکت به لحاظ قبول مسؤلیت و ایفای تعهدات مایلند در صورتی که شرکت نتوانست پیشرفتی داشته باشد منحل شود، و معمولاً هم قید مدت «مثلاً برای دو یا سه یا ۵ سال» در شرکتهای تضامنی با توجه به مسؤلیت سنگین و تضامنی شرکاء در قبال اشخاص ثالث و طلبکاران بیش از سایر شرکتهای رایج است و قید مدت در شرکت این امکان را به شرکاء می‌دهد که پس از انقضای مدت، دیگر تعهدات شرکاء از بین برود و شرکت منحل شود.

علل غیر عادی انحلال

الف) بند سه ماده ۹۳ ق.ت: در صورتی که شرکت ورشکست شود (طبق ماده ۴۱۲ ق.ت) «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود...».

و انحلال شرکت از زمانی تحقق می‌پذیرد که دادگاه حکم صادر کرده باشد. ماده ۴۱۷ ق.ت بیان می‌دارد: «حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می‌شود.» یعنی این که نیازی به مراحل قطعیت حکم نیست چون که طبق ماده ۴۱۸ ق.ت «از تاریخ صدور حکم ورشکستگی شرکت از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است... مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده.»

یعنی در حقیقت در صورت ورشکستگی شرکت منحل شده محسوب است.

ب) انحلال معلول ارااده تمام شرکاء: چنانچه شرکت برای مدت نامحدود تشکیل یا مدتی که در شرکتنامه و اساسنامه شرکت قید شده به پایان نرسیده باشد شرکاء همگی تصمیم به انحلال بگیرند.

ج) انحلال ضمنی با تغییرات اساسنامه و نوع شرکت: شرکاء می‌توانند نوع شرکت را تغییر دهند (با تغییر شرکتنامه و اساسنامه) و شرکت جدیدی جای شرکت قبلی را می‌گیرد. در ماده ۱۳۵ ق.ت مجوز تبدیل شرکت تضامنی به سهامی داده شده است، که می‌توان با تصویب تمام شرکاء، شرکت تضامنی را به سهامی خاص مبدل کرد. به نظر، در حقیقت شرکت به طور ضمنی منحل می‌شود چرا که آن شرکت قبلی شرایط و مسؤلیت و نوعیت خود را از دست می‌دهد.

البته باید متذکر شد نسبت به دیونی که شرکت در زمانی که تضامنی بوده داشته قاعده تضامنی شرکاء به قوت خود باقی است، و همچنین باید تغییر ضرری به اشخاص ثالث نرساند و این مورد و مورد فوق طبق مقررات قانون ثبت (ماده ۹ نظامنامه ق.ت) باید در

اداره ثبت شرکتها ثبت شود و به اطلاع عموم نیز برسد.

د) تک شریک شدن شرکت: با توجه به این که در حقوق ایران شرکتی با یک شریک دارای اعتبار قانونی نیست و شرکت لااقل با وجود دو نفر تشکیل می‌شود، در صورتی که تعدد شرکاء از بین برود و شرکت یک شریک داشته باشد منحل خواهد شد، و این زمانی پیش می‌آید که پدر و تنها فرزند وی اقدام به تشکیل شرکت نمایند و پدر فوت کند و چون فرزند به وراثت مالک سهم‌الشرکه پدر می‌شود و مالکیت مشاعی زایل شده و سرمایه شرکت از آن تک شریک می‌شود، این نوع شرکت در قانون ایران برخلاف حقوق بعضی از کشورهای اروپایی پذیرفته نشده و شرکت به خودی خود منحل می‌شود.

ه) حذف نوع شرکت با تصویب قوانین بعدی: این مورد زمانی پیش می‌آید که قانونگذار با وضع قوانین جدید نوع شرکتی را که قبلاً وجود داشته حذف نماید که در این صورت شرکت منحل خواهد شد، همچنان که در مورد شرکتهای سهامی موجود در قانون تجارت سال ۱۳۱۱ که با تصویب لایحه اصلاح قانون سال ۱۳۴۷ با جانشین شدن شرکتهای سهامی عام و خاص از قانون تجارت ایران حذف شد.

۲ - علل شخصی انحلال در شرکتهای شخصی

مقصود از علل شخصی این است که انحلال شرکت معلول عنصر شخصی است، چون در این نوع شرکتهای، شخصیت شرکاء و در مختلط غیر سهامی، شخصیت شرکاء ضامن در نظر گرفته شده و دارای اهمیت خاصی است. چنانچه به عللی یکی از شرکاء مذکور مجبور به خروج از شرکت گردد قاعدتاً شرکت باید منحل شود، زیرا اعتبار شخصیت شرکاء ضامن، نقش عمده‌ای در تشکیل و حیات شرکت دارد. علل شخصی انحلال را می‌توان تحت عنوان علل ارادی و غیر ارادی مورد بررسی قرار داد.

الف) علل ارادی: چنانکه قبلاً بیان شد، انتقال سهم‌الشرکه در شرکتهای شخصی بدون رضایت تمام شرکاء امکان ندارد. به همین دلیل می‌توان گفت اگر رضایت شرکاء

نباشد خروج شریک از شرکت جز با انحلال شرکت نمی‌تواند تحقق یابد، ولی چنانچه هیچ راهی برای خروج شریک از شرکت نباشد معمولاً شخصی حاضر نمی‌شود در شرکتهای شخصی وارد شود و به عنوان ضامن تا انقضای مدت آن قبول مسؤولیت تضامنی کند. اما برای اینکه شرکاء تأمین داشته باشند قانونگذار در دو مورد حق خروج از شرکت را به آنان داده است که در بندهای ج و د ماده ۱۳۶ که مواد ۱۶۱ و ۱۸۹ نیز ناظر به این ماده هستند، آمده و آن انحلال به موجب حکم دادگاه و انحلال بر اثر فسخ شرکت می‌باشد، که آن را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- انحلال به موجب حکم محکمه

بند ج ماده ۱۳۶ ق. ت بیان می‌دارد: «در صورتی که یکی از شرکاء به دلایلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نماید و محکمه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال بدهد».

این قاعده حقوق تجارت را می‌توان بر این اصل که «چنانچه در یک معامله یا قراردادی احد از طرفین به تعهدات حاصله از قرارداد عمل ننماید طرف دیگر می‌تواند به قرارداد خاتمه دهد» منطبق دانست. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
قانونگذار ارائه دلیل موجه را از طرف شریک به محکمه شرط تقاضای انحلال دانسته است، و اما این که چه دلیلی موجه و کدام دلیل ناموجه است، به حسب آن مورد یا موارد، بسته به تشخیص دادگاه است که شاید در هر شرکتی و در زمان و مکانی با توجه به اوضاع و احوال متفاوت باشد.

تقاضای انحلال ممکن است دلایل متعددی داشته باشد که می‌تواند سوء اداره شرکت توسط مدیر شرکت باشد که اقداماتی انجام دهد که مخالف مصالح شرکت باشد، و دیگر شرکاء از اقدامات وی جلوگیری نکنند که موجب ضرر برای شرکت باشد، و شریکی که بیشتر متضرر شده و ادامه حیات شرکت را به زیان خود و باعث قبول مسؤولیت‌های

بیشتر می‌داند تقاضای انحلال شرکت را بکند، و یا این که شریکی کار خود را به شرکت آورد و کار را انجام ندهد و شاید به تبع آن شریک دیگر سهم الشرکه غیر نقدی را که تعهد کرده مرتباً به شرکت نیاورد؛ این امور باعث می‌شود که شرکت موضوعیت نداشته باشد و یکی از شرکاء انحلال شرکت را درخواست نماید و شاید یکی از دلایل موجه این باشد که بین شرکاء هماهنگی نباشد و تصمیم‌گیری در امور شرکت را غیر ممکن سازد و در نتیجه روح همکاری که برای ادامه حیات شرکت ضروری است زایل شود و شرکت دچار بحران و ضرر دهی گردد و شریکی درخواست انحلال شرکت را از محکمه نماید و شاید تقاضای انحلال از طرف یکی از شرکاء در ارتباط با سایر شرکاء نباشد و مربوط به شخص شریکی باشد که می‌خواهد از شرکت خارج شود. مثلاً به علت بیماری یا ناتوانی و یا پیری قادر به اداره امور شرکت نباشد و یا این که مسئله‌ای برای وی حادث شده باشد که باید سالها در خارج از اقامتگاه کشور شرکت زندگی کند، و وی برای خروج از شرکت درخواست انحلال شرکت را نماید، چون که حق تقاضای انحلال قابل اسقاط نیست و خلاف آن را نمی‌توان در شرکت نامه یا اساسنامه درج نمود. اما به هر حال شریکی که درخواست انحلال دارد باید دلیل موجه و محکمه پسند ارائه نماید. اما در مواردی همچون موارد شخصی شاید دادگاه دلایل شریک را موجه تشخیص دهد و خروج وی هم منوط به انحلال شرکت نباشد. اما بعضاً شرکتی که سالها کار کرده و در جامعه اعتباری کسب نموده و سایر شرکاء ممر زندگی‌شان و اعتبارشان به وجود شرکت وابسته است در انحلال شرکتی که فعال و موفق است زیانهای فراوانی متحمل شوند. قانونگذار برای حفظ حقوق سایر شرکاء و جلوگیری از ضررهای احتمالی و جبران ناپذیر در تبصره ماده ۱۳۶ ق.ت بیان می‌دارد: «در مورد بند ج - هرگاه دلایل انحلال منحصرأ مربوط به شریک یا شرکاء معینی باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای سایر شرکاء به جای انحلال، حکم اخراج آن شریک یا شرکای معین را بدهد» که البته اخراج شریک با توجه به متن فوق باید با تقاضای سایر شرکاء باشد و دادگاه رأساً چنین حقی را ندارد. ضمناً سایر شرکاء هم باید رضایت به

جلوگیری از انحلال شرکت را داشته باشند که باید سهم شریک اخراج شده از سرمایه و سود متعلقه محاسبه و پرداخت شود و حداقل سرمایه ضروری شرکت را نیز باید تأمین نمایند، و به نظر قانونگذار با بیان این تبصره می‌خواسته ضمن جلوگیری از انحلال شرکت، اعتبار تجارت را نیز تأمین کرده باشد. اما این در صورتی است که شرکاء بیش از دو نفر باشند. در صورتی شرکتی دارای دو شریک باشد با اخراج وی شرکت تک شریک می‌شود و چنانکه قبلاً بیان شد در حقوق ایران این شرکت مورد پذیرش نبوده و عملاً منحل شده محسوب است.

۲- فسخ شرکت

بند د - ماده ۱۳۶ ق. ت یکی دیگر از موارد انحلال شرکت است که بیان می‌دارد: در صورت فسخ یکی از شرکاء مطابق ماده ۱۳۷ و ماده مزبور نیز می‌گوید: «فسخ شرکت در صورتی ممکن است که در اساسنامه این حق از شرکاء سلب نشده و ناشی از قصد اضرار نباشد، تقاضای فسخ باید شش ماه قبل از فسخ، کتباً به شرکاء اعلام شود. اگر موافق اساسنامه باید سال به سال به حساب شرکت رسیدگی شود فسخ در مورد ختم محاسبه سالیانه به عمل می‌آید.» در شرکتهای شخصی چون شرکاء مسؤولیت تضامنی دارند معمولاً شرکاء هر چند هم مورد اطمینان و وثوق هم باشند باز هم فرض انحراف محال نیست، روی این اصل برخی از شرکاء برای این که انحلال شرکت در مواردی که لازم است آسان و سهل باشد و اجباری جهت مراجعه به محکمه و صرف وقت زیاد و ارائه دلایل و مدارک موجه به دادگاه نباشد، حاضر نمی‌شوند در اساسنامه شرکت حق فسخ از آنان سلب گردد.

در حقوق فرانسه انحلال شرکت بر اثر اراده شریک فقط موقعی امکان‌پذیر است که شرکت برای مدت نامحدود تشکیل شده و به وجود آمده باشد. اما در قانون تجارت ایران به مدت توجهی نشده است، یعنی اگر حتی شرکتی برای مدت محدودی هم تشکیل

شده باشد چنانچه حق فسخ در اساسنامه از شرکاء سلب نشده باشد هر یک از شرکاء می‌توانند تقاضای فسخ شرکت را نمایند و آن را منحل سازند. شاید نظر قانونگذار در مورد فسخ در خصوص شرکتهایی بوده که نامحدود بودند، چرا که در قانون مدنی حق رجوع به هر یک از شرکاء شرکتی که مدت ندارند قائل شده. ماده ۵۸۶ ق.م.ب بیان می‌دارد: «اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر یک از شرکاء هر وقت بخواهد می‌تواند رجوع کند.»

اما قانونگذار در ماده ۱۳۷ ق.ت.چهار شرط را برای فسخ شرکت در نظر گرفته است:

۱ - در اساسنامه شرکت حق فسخ از شرکاء سلب نشده باشد.

۲ - تقاضای فسخ ناشی از قصد اضرار نباشد. یعنی این که شریک خواهان فسخ در اعمال حق خود سوء استفاده ننماید، زیرا در این صورت سایر شرکاء می‌توانند به محکمه مراجعه کنند و از انحلال شرکت جلوگیری نمایند. فروض مختلفی را می‌توان در قصد اضرار تصور نمود که شاید بیشتر سودجویی شخصی باشد. به طور مثال شریکی مطلع می‌شود که شرکت در معامله‌ای که در پیش دارد سود زیادی خواهد برد و احتمال این را می‌دهد که با فسخ شرکت خود شخصاً بتواند طرف معامله شود و سود حاصله را به تنهایی تصاحب کند. هر چند در مورد تقاضای فسخ تصور نمی‌رود سایر شرکاء بتوانند از انحلال شرکت جلوگیری نمایند زیرا برخلاف مورد انحلال به حکم محکمه سایر شرکاء از محکمه می‌توانستند درخواست اخراج شریک را بنمایند، ولی به نظر، هر چند قانون در این خصوص مسکوت است، سایر شرکاء می‌توانند برای حفظ شأن و اعتبار شخصیت خود و شرکت و جلوگیری از ضرر و زیانهای وارده از محکمه درخواست اخراج شریک خواهان فسخ با سوء نیت را نمایند.

۳ - تقاضای فسخ باید شش ماه قبل از فسخ به طور کتبی به شرکاء اعلام شود، یعنی

این که مدرکی دال بر اطلاع شرکاء دیگر از تقاضای فسخ در دست باشد. اکنون به صورت اظهار نامه یا نامه سفارشی یا اخطاریه مخاطب را آگاه می‌سازند.

۴- چنانچه موافق اساسنامه باید سال به سال به حساب شرکت رسیدگی شود فسخ در موقع ختم محاسبه سالیانه به عمل می‌آید، که به نظر، قانونگذار خواسته که حقوق اشخاص ثالث در این موارد محفوظ باشد.

قانونگذار با گذاشتن شروط فوق در عین حال که آزادی شریک را تأمین می‌نماید از حقوق سایر شرکاء نیز حمایت می‌کند. در هر حال اگر فسخ مورد تقاضا موافق قانون باشد، شرکت منحل شده محسوب می‌شود و در صورت تمایل سایر شرکاء به ادامه شرکت با همدیگر می‌توانند شرکت جدیدی را اعلام نمایند.

(ب) علل غیر ارادی: در علل غیر ارادی انحلال شرکتهای شخصی چهار علت وجود دارد که عبارتند از مدیونیت شریک، ورشکستگی، فوت و حجر شرکاء که به شرح آتی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- مدیونیت شریک: قسمت دوم ماده ۱۲۹ ق. ت بیان می‌دارد: «... طلبکاران شخصی شرکاء در صورتی که نتوانسته باشند طلب خود را از دارایی شخصی مدیون خود وصول کنند و سهم مدیون از منافع شرکت کافی برای تأدیه طلب آنها نباشد می‌توانند انحلال شرکت را تقاضا نمایند (اعم از این که شرکت برای مدت محدود یا نامحدود تشکیل شده باشد، مشروط بر این که لااقل ۶ ماه قبل، قصد خود را به وسیله اظهار نامه رسمی به اطلاع شرکت رسانیده باشند...)» که قانونگذار جهت حفظ حقوق طلبکاران و اشخاص ثالث که حقوقشان در جامعه از بین نرود و نیز هشدار به شرکاء بدهکار، این قسمت از ماده را آورده است. ولی در عین حال قانونگذار ضمن احترام به حقوق اشخاص ثالث این امکان را در قسمت آخر ماده فوق به شرکاء دیگر داده است که «مادام که حکم نهایی انحلال صادر نشده با تأدیه طلب دائین مزبور تا حد دارایی مدیون در شرکت و یا با جلب رضایت آنان به طریق دیگر از انحلال شرکت جلوگیری کنند، و شرکاء نیز می‌توانند با توجه به این که اعتبار شریک بدهکار در جامعه خدشه‌دار شده و شاید برای اعتبار شرکت ضرر داشته باشد با توجه به قسمت دوم ماده ۱۳۱ ق. ت «شرکاء می‌توانند

سه‌میه آن شریک راز دارایی شرکت نقداً تأدیه کرده، او را از شرکت خارج کنند.»

۲- ورشکستگی شریک: در ماده ۱۳۸ ق. ت قید شده: «در مورد ورشکستگی یکی از شرکاء انحلال وقتی صورت می‌گیرد که مدیر تصفیه کتباً تقاضای انحلال شرکت را نموده و از تقاضای مزبور شش ماه گذشته و شرکت مدیر تصفیه را از تقاضای انحلال منصرف نکرده باشد.» در این مورد نیازی به صدور حکم انحلال از طریق دادگاه نیست، فقط با تحقق موارد مندرج در ماده، شرکت منحل می‌شود. هر چند ورشکستگی یکی از شرکاء ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت ندارد ولی ورشکستگی یکی از شرکاء نظر به وابستگی شرکاء به یکدیگر و خارج شدن او از امر تجارب و لزوم تقسیم دارایی او که یک قسمت از شرکت است، یکی از موارد انحلال شرکت محسوب می‌گردد.

البته منظور مقنن از ورشکستگی و مدیونیت یکی از شرکاء وقتی است که شریک در تجارت خارج از شرکت خود ورشکسته یا مدیون شده باشد.

۳- فوت شریک: یکی دیگر از علل غیر ارادی و جنبه‌های قهری انحلال شرکت، فوت شریک می‌باشد. قسمت اول ماده ۱۳۹ ق. ت می‌گوید: «در صورت فوت یکی از شرکاء بقای شرکت موقوف به رضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود». از قسمت اول ماده چنین استنباط می‌شود که بقای شرکت منوط به رضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود، چون به نظر می‌رسد «و» واو عطفی است، یعنی چنانچه شرکاء مایل به بقاء شرکت بودند ولی قائم مقام متوفی مایل به بقاء نبود شرکت بقایی نخواهد داشت و منحل می‌گردد. ولی قسمت دوم ماده مزبور بیان می‌دارد «اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت، رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتباً اعلام نماید...» از جمله «اگر سایر شرکاء به بقای شرکت تصمیم نموده باشند...» چنین استنباط می‌شود که در هر صورت اعم از این که قائم مقام متوفی مایل به بقاء یا انحلال شرکت باشد، یا نباشد، دیگر شرکاء حق جلوگیری از انحلال شرکت را دارند، و دیگر این که احتمال دارد که قائم مقام متوفی شخص یا اشخاص مورد وثوق و اطمینان سایر شرکاء نباشند. سایر شرکاء می‌توانند همچون موارد مدیونیت یا ورشکستگی، با پرداخت سهم وی از سرمایه، سهم آنان را از شرکت خارج کنند.

۴- حجر شریک: ماده ۱۴۰ ق. ت محجوریت شریک را همانند فوت در نظر گرفته ولی چنانکه که قبلاً ذکر شد در شرکتهای شخصی شخصیت هر یک از شرکاء حائز اهمیت است، و این که مقنن فوت و محجوریت را در یک ردیف قرار داده است شاید خواسته است که مفری باشد تا از انحلال شرکت جلوگیری کند و همان شرایط قائم مقام متوفی را به قییم محجور تسری داده است، در حالی که این جا با توجه به شاخص بودن شخصیت شرکاء و همچنان که دکتر اسکینی در کتاب حقوق تجارت جلد اول، آورده‌اند، نظر مقنن از دو جنبه قابل انتقاد است. اول این که در شرکتهای شخصی، شرکاء ضامن اداره شرکت را به عهده دارند و هر کدام بنا به تخصص خود در تصمیم‌گیری و ادامه حیات شرکت نقشی دارند و شاید هم محجور یکی از این مهره‌های مهم باشد که قییم وی نمی‌تواند جایگزین وی شود. دوم این که شرکای ضامن دارای مسؤولیت نامحدودی هستند. چگونه می‌توان شخصی محجور را مسؤول تضامنی قرار داد. ولی در هر حال نظر قانونگذار چنین است و نمی‌توان خلاف آن عمل کرد. مواردی که در فوت بیان شد در محجوریت شریک هم مجری است.

در نهایت باید متذکر شویم با توجه به این که شرکتهای شخصی را با هم مورد بررسی قرار دادیم و موارد مشابه که در هر سه شرکت جاری است بیان نمودیم، اما باید دانست که با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۶۱ و قسمت اول ماده ۱۸۹ ق. ت مرگ یا محجوریت یا ورشکستگی شریک با شرکاء با مسؤولیت محدود در شرکتهای مختلط غیر سهامی موجب انحلال شرکت نمی‌شود، زیرا شرکت مختلط غیر سهامی قائم به وجود شریک یا شرکای ضامن است، و شرکای با مسؤولیت محدود فقط سرمایه در شرکت می‌گذارند و حق دخالت در فعالیت شرکت را ندارند، لذا فوت یا محجوریت یا ورشکستگی این شرکاء تأثیری در فعالیت شرکت ندارد.

در مورد شرکتهای نسبی با توجه به ماده ۱۸۹ همه موارد مجری در شرکت تضامنی در شرکت نسبی نیز صادق است جز این که مسؤولیت شرکاء نسبت به سرمایه آنها است.



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

الدُّنْيَا خُلِقَتْ لغيرها و لم تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا

دنیا را برای جز دنیا آفریده اند نه برای دنیا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی